



بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار مسؤولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی - 27 / اسفند / 1380

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين. والصلاة والسلام على سيدنا و نبينا أبي القاسم المصطفى محمد و علي آله الأطيبين الأطهرين المنتجبين، سيما بقية الله في الأرضين.

محرم، داراي اهميت تاريخي، معنوي و انساني

جلسه بسيار پرمغز و پرمعنايي است و اميدواريم كه بركات و رحمت و هدايت الهي شامل حال اين جلسه بزرگ باشد و ان شاءالله همه ما را محظوظ كند. بيانات رئيس جمهور عزيزمان، بسيار شافي و وافي و حامل بسياري از مكنونات قلبي بنده بود. مطالب خوب و نكات مهمي را با بيان خوبي ادا كردند. ان شاءالله همه مردم در جريان اين مفاهيم خوب و برجسته قرار گيرند و مثل ما بهره ببرند.

اين روزها، هم آغاز سال هجري قمري و روزهاي محرم است؛ هم در آستانه شروع سال جديد شمسي هستيم. ايام محرم براي ما اهميت تاريخي و معنوي و انساني دارد؛ و حادثه محرم، حادثه اي نيست كه با گفتن و برگزار كردن، تكراري شود. ذكر و يادآوري است، هميشگي است و هميشه لازم است. بنده در آغاز عرايضم، پرداخت کوتاهی به مسأله قيام امام حسين عليه الصلاة والسلام مي كنم.

مقابله با طواغيت، مهمترين كار انبياء

بشر در طول تاريخ، بيشترين خطا و گنهكاري و بي تقوايي خود را در عرصه حكومتداري نشان داده است. گناهاي كه از سوي حاكمان و زمامداران و مسلمانان بر سرنوشت مردم سرزده است، با گناهان بسيار بزرگ افراد معمولي و عادي قابل مقايسه نيست. در اين عرصه، بشر كمتر از خرد و اخلاق و حكمت بهره برده است. در اين عرصه، منطق خيلي كمتر از عرصه هاي ديگر زندگي بشري حاكم بوده است. كساني كه خسارت اين بي خردي و بي منطقي و فساد و گناه آلودگي را پرداخته اند، آحاد افراد بشر - گاهي مردم يك جامعه و گاهي مردم جوامع متعدّد - بودند. اين حكومتها در آغاز به شكل استبداد فردي بودند؛ بعد با تحوّل جوامع بشري، به صورت استبداد جمعي و سازمان يافته درآمدند. لذا مهمترين كار انبياي عظام الهي مقابله با طواغيت و كساني است كه نعمتهاي خدا را ضايع كردند: «و اذا تولي سعي في الأرض ليفسد فيها و يهلك الحرث و النسل». آيه قرآن، از اين حكومتهاي فاسد، با اين تعبيرات تكان دهنده ياد مي كند؛ سعي كردند تا فساد را جهانگير كنند. «ألم تري الي الذين بدّلوا نعمة الله كفرًا و احلّوا قومهم دارالبوار جهنم يصلونها و بئس القرار»؛ نعمتهاي الهي و انساني و طبيعي را به كفران تبديل كردند و انسانها را كه بايد از اين نعم برخوردار مي شدند، در جهنم سوزاني كه از كفران خود به وجود آوردند، سوزاندند و كباب كردند. انبياء در مقابل اينها صف آرايي كردند. اگر انبياء با طواغيت عالم و طغيانگران تاريخ برخورد نداشتند، احتياج به جنگ و جدل نبود. اين كه قرآن مي گويد: «و كآين من نبي قاتل معه ربيون كثير» ، چه بسيار پيامبراني كه همراه با مؤمنان خداپرست، به قتال و جنگ دست زدند؛ اين جنگ با چه كساني بود؟ طرف جنگ انبياء، همين حكومتهاي فاسد، قدرتهاي ويرانگر و طغيانگر تاريخ بودند كه بشريت را بدبخت و نابود كردند.

انزال كتب و ارسال رسل براي حاكميت قسط و عدل

انبياء نجات دهندگان انسانند؛ لذا در قرآن، يك هدف بزرگ نبوتها و رسالتهها، اقامه عدل معرفي شده است: «لقد ارسلنا رسلنا بالبينات و أنزلنا معهم الكتاب و الميزان ليقيم الناس بالقسط». اصلاً انزال كتابهاي الهي و ارسال رسل براي اين بوده است كه قسط و عدل در ميان جوامع حاكم شود؛ يعني نمادهاي ظلم و زورگويي و فساد از ميان برخيزد. حركت امام حسين عليه السلام، چنين حركتي بود. فرمود: «أثما خرجت لطلب الإصلاح في أمة جدي». همچنين فرمود: «من رأي سلطانا جائرا مستحلا لحرام الله او تاركا لعهدالله مخالفا لسنة رسول الله فعلم في



عبادالله بالاثم والعدوان ثم لم یغیّر علیه بقول و لا فعل کان حقاً علی الله أن یدخله مدخله»؛ یعنی اگر کسی کانون فساد و ظلم را ببیند و بی تفاوت بنشیند، در نزد خدای متعال با او هم سرنوشت است. فرمود: من برای گردنکشی و تفرعن حرکت نکردم. دعوت مردم عراق از امام حسین علیه السّلام برای این بود که برود و حکومت کند؛ امام هم به همین دعوت پاسخ دادند. یعنی چنین نیست که امام حسین علیه السّلام به فکر حکومت نبود، امام حسین علیه السّلام به فکر سرکوب کردن قدرتهای طاغوتی بود؛ چه با گرفتن حکومت و چه با شهادت و دادن خون. سکوت داعیه داران حق در مقابل ظلم

امام حسین علیه السّلام می دانست که اگر این حرکت را نکنند، این امضای او، این سکوت او، این سکون او، چه بر سر اسلام خواهد آورد. وقتی قدرتی همه امکانات جوامع و یا یک جامعه را در اختیار دارد و راه طغیان پیش می گیرد و جلو می رود، اگر مردان و داعیه داران حق در مقابل او اظهار وجود نکنند و حرکت او را تخطئه نکنند، با این عمل، کار او را امضا کرده اند؛ یعنی ظلم به امضای اهل حق می رسد، بدون این که خودشان خواسته باشند. این گناهی بود که آن روز بزرگان و آقازادگان بنی هاشم و فرزندان سردمداران بزرگ صدر اسلام مرتکب شدند. امام حسین علیه السّلام این را بر نمی تافت؛ لذا قیام کرد. قیام امام حسین علیه السّلام، احیاکننده خرد و منطق

نقل شده است بعد از آن که امام سجاد علیه السّلام پس از حادثه عاشورا به مدینه برگشت - شاید از آن وقتی که این کاروان از مدینه بیرون رفت و دوباره برگشت ده، یازده ماه فاصله شده بود - یک نفر خدمت ایشان آمد و عرض کرد: یابن رسول الله! دیدید رفتید، چه شد! راست هم می گفت؛ این کاروان در حالی رفته بود که حسین بن علی علیه السّلام، خورشید درخشان اهل بیت، فرزند پیغمبر و عزیز دل رسول الله، در رأس و میان آنها بود؛ دختر امیرالمؤمنین با عزت و سرافرازی رفته بود؛ فرزندان امیرالمؤمنین - عباس و دیگران - فرزندان امام حسین، فرزندان امام حسن، جوانان برجسته و زبده و نامدار بنی هاشم، همه با این کاروان رفته بودند؛ حالا این کاروان برگشته و فقط یک مرد - امام سجاد (علیه السّلام) - در این کاروان هست؛ زنها اسارت کشیده، رنج و داغ دیده اند؛ امام حسین نبود، علی اکبر نبود، حتی کودک شیرخوار در میان این کاروان نبود. امام سجاد علیه السّلام در جواب آن شخص فرمود: فکر کن اگر نمی رفتیم، چه می شد! بله، اگر نمی رفتند، جسمها زنده می ماند، اما حقیقت نابود می شد؛ روح ذوب می شد؛ وجدانها پایمال می شد؛ خرد و منطق در طول تاریخ محکوم می شد و حتی نام اسلام هم نمی ماند. ایمان به مبارزه، تنها شعله گرمابخش دلها

در دوران ما حرکت انقلاب اسلامی و نظام اسلامی در این راه بود. کسانی که این حرکت را شروع کردند، ممکن بود در ذهنشان بگذرد که یک روزی بتوانند حکومت و نظام مورد نظر خود را تشکیل دهند؛ اما کاملاً در ذهن این معنا هم وجود داشت که ممکن است در این راه شهید شوند یا تمام عمرشان را در مبارزه و سختی و ناکامی به سر ببرند. هر دو راه وجود داشت، درست مثل حرکت امام حسین علیه السّلام. در سال 41 و 42 و بعد سالهای سخت و سیاه اختناق در این زندانها، تنها شعله ای که دلها را گرم نگه می داشت و آنها را به حرکت وادار می کرد، شعله ایمان به مبارزه بود؛ نه عشق رسیدن به حکومت. این راه، همان راه امام حسین علیه السّلام بود؛ منتها دو طرف دارد، شرایط زمانی و مکانی متغیّر است. یک وقت امکانات به وجود می آید، حکومت اسلامی پرچمش برافراشته می شود؛ یک وقت هم راه بدون این امکانات است و با شهادت تمام می شود. از این قبیل در طول تاریخ زیاد داشته ایم. دانش پیچیده بشری در خدمت انگیزه های ناپاک

در آن دورانی که امام در این راه قدم گذاشت، زمانه و روابط انسانی، به مراتب از آن دورانی که امام حسین علیه السّلام در این راه قدم گذاشت، پیچیده تر بود؛ و امروز هم روابط انسانها همچنان پیچیده تر می شود. راهها نزدیک شده، ارتباطات آسان شده، اما رابطه ها دشوارتر و پیچیده تر شده است؛ عوامل گوناگون برای یک حادثه متراکم تر



شده است. امروز کسانی که در جایگاه آن روز یزید بن معاویه قرار دارند، می توانند همت خودشان را متوجه به همه دنیا کنند؛ یعنی طغیان و فساد را به سمت همه بشریت سوق دهند. این کاری است که امروز با ارتباطات نزدیک، عملی است و متأسفانه این طغیان در دنیا وجود دارد و رشد کرده است. فناوری پیشرفته و دانش پیچیده بشری همان قدر که سهولت و سرعت را در اختیار مردم عادی گذاشته، به همان اندازه و بیشتر، امکانات و سهولت و سرعت را در اختیار انگیزه های ناپاک قرار داده است. امروز قدرتهای طاغوتی دنیا می توانند هدف خودشان را سلطه بر جهان، همه بشریت و بر همه ثروتهای بشری قرار دهند؛ می توانند هدف خودشان را کوبیدن همه ی موانعی که آنها را از این راه باز می دارد، قرار دهند؛ و متأسفانه در مواردی طغیانهای بزرگ که نشانگر یک چنین اهداف پلید و خبیثی است در دنیا مشاهده می شود. امروز وظیفه خیلی سنگین است.

نظم نوین جهانی، هدف برنامه های کاری امریکا

آن روزی که بعد از فروپاشی اردوگاه کمونیزم، رئیس جمهور وقت امریکا - پدر رئیس جمهور فعلی - نظم نوین جهانی را اعلام کرد، هدف استکباری دیرین امریکا را آشکار کرد؛ ما فی الضمیر خودش و دستگاه سیاستگذار امریکایی را نشان داد و آشکار کرد. البته این مخصوص آن روز نبود؛ از دهها سال پیش تصمیم گرفتند و اعلان کردند که اجازه نخواهند داد هیچ قدرت دیگری وارد امریکای لاتین شود. امریکای لاتین به عنوان یک منطقه اختصاصی دولت ایالات متحده امریکا به حساب آمد. بعد بتدریج این به همه دنیا توسعه داده شد؛ منتها این را به عنوان یک هدف اعلام شده ذکر نمی کردند و بر زبان نمی آوردند. بعد از آن که احساس کردند در مقابلشان رقیب بزرگی مثل شوروی وجود ندارد، این هدف را تقریباً به صراحت اعلام کردند: دنیای تک قطبی؛ نظم نوین جهانی با یک قدرت واحد و مسلط بر همه عالم. هدفی که برنامه های کاری امریکا در طول این دهها سال گذشته، همه همین را نشان می دهد. هدف، گسترش سلطه نظامی و به دنبال آن، سلطه سیاسی و اقتصادی است؛ و تماماً در جهت منافع کمپانیهایی که در واقع سیاست دولت امریکا را آنها تعیین می کنند؛ جهتگیریها را آنها به وجود می آورند. اینها واقعیاتی است که بشر امروز اگر این واقعیات را بداند، به موقع تصمیم خواهد گرفت. انسانها اگر بفهمند در دنیای آنها چه می گذرد، قدرت تصمیم گیری و موضعگیری دارند. آحاد ملتها کارهای بزرگی می توانند انجام دهند.

نقش دولت امریکا در سرنگونی چهل دولت مستقل

به من آمار می دادند که دولت امریکا از سال 1945 تا امروز در سرنگونی چهل دولت مستقل، که تابع امریکا نبودند، نقش ایفا کرده و در بیست و چند مورد دخالت نظامی داشته است! این دخالتها بدون استثناء با کشتار عمومی و با فجایع بزرگ همراه بوده است. البته در مواردی موفق شده و در مواردی هم ناکام مانده و موفق نشده است. آنچه که در ذهن خود ماست و از یاد ماها دور نیست، مثالهای روشنی است؛ از جمله بمباران اتمی ژاپن در پایان جنگ جهانی دوم، که آقای رئیس جمهور اشاره کردند؛ مثال ویتنام، آن جنگهای خونین، آن فجایع فراموش نشدنی که بالاخره هم با ناکامی امریکا تمام شد؛ مثال شیلی؛ مثال خود ایران در کودتای 28 مرداد - که مأمور امریکایی به تهران آمد و مشغول برنامه ریزی و اقدام شد؛ و بعد هم خودشان این موضوع را اعلام کردند و اسنادش نیز منتشر شد که الان در دسترس همه است - و همچنین در جاهای متعدد دیگر. عامل همه اینها، کمپانیهای بزرگ اقتصادی، سردمداران مالی بزرگ امریکا، احزاب اقتدارطلب، دستجات پرنفوذ صهیونیستی، شخصیتهای معیوب از لحاظ فکری و اخلاقی - که در رأس کارها هستند - می باشند. این پرونده بسیار سنگین و گذشته بسیار ننگینی است. اینها چیزهای کوچکی نیست. برای اینها نابودی انسانها مهم نیست، نابودی ثروتهای مهم نیست، نابودی عدالت مهم نیست، فاجعه های بشری مهم نیست؛ این مسائل هیچ کدام مانع سر راه اینها محسوب نمی شوند. البته برای حفظ ظاهر، امکانات فراوان تبلیغی و رسانه ای را هم در اختیار دارند. تعبیر کردند به «صدای بلندتر»، تعبیر درستی است. سعی می کنند با صدای بلندتری فضای دنیا را آن طور تنظیم کنند که این فاجعه آفرینی را پوشاند؛ چهره آنها را باز هم طرفدار



صلح، طرفدار مردم سالاری و دموکراسی، طرفدار حقوق بشر نشان دهد.

معرفی اصول ظاهرالصلاح به عنوان اصول امریکایی

امروز سعی می شود اصولی ظاهرالصلاح به عنوان اصول امریکایی معرفی شود. در سخنرانی ای که رئیس جمهور آمریکا در کنگره آن کشور کرد، به این موضوع اشاره ای نمود و بعد متأسفانه جمعی از روشنفکران امریکایی برای ایجاد پشتوانه نظری این حرف، بیانیه مفصلی تنظیم کردند که به بشریت خلاف واقع گفتند؛ به مخاطبان خودشان دروغ گفتند. سعی کردند اصل قضیه را، که همان آزمندی و قدرت طلبی و هوس سلطه بر جهان است، پوشیده نگه دارند. البته برای آنها افکار عمومی خود آمریکا هم خیلی مهم است - شیشه حیات اینها دست مردم امریکاست - که شنیدم چون در این بیانیه به برخی از نقاط ضعف آمریکا اشاره شده بود - البته به نقاط ضعف بسیار کوچکی در قبال نقاط ضعف بزرگی که آمریکا دارد - همان کسانی که مدعی آزادی بیان و فکرنده، آن بخش از بیانیه را در خود آمریکا منتشر نکردند! در همین بیانیه که کاملاً پیدا و مشخص است که بدون تردید با هماهنگی دستگاههای اطلاعاتی و امنیتی و نظامی آمریکا تنظیم شده، چون بعضی از بخشهایش مورد علاقه آنها نبوده و اندکی - نه زیاد، خیلی کم - در آن افشاگری بوده - اگر بیانیه را دیده باشید، پی می برید - نگذاشتند همان بیانیه در داخل آمریکا منتشر شود و در سایر نقاط دنیا منتشر کردند. آن قسمتهای مربوط به جنگ را در خود آمریکا منتشر کردند که اثبات کنند بوش دنبال یک جنگ عادلانه است! جنگی که دفاع از منافع ملی آمریکا در آن هست. فقط این قسمت را منتشر کردند.

مواجه با تهدیدی که پایه های تئوریک برای آن ترتیب داده شده

ما امروز با یکی از این تهدیدها مواجهیم که برای فریب افکار عمومی، پایه های نظری و تئوریک هم برای آن ترتیب داده شده و در ویتترین گذاشته شده است. هم سیاستمداران و هم برخی از روشنفکران با هم همدست شدند تا این واقعیت تحریف شده را به دنیا منعکس کنند. پشت سر این حرفها همان هدفهای همیشگی است؛ طمع سلطه بر جهان، تسلط بر همه ثروتها، تحمل نکردن یک کشور و یک حکومت مستقلی که حاضر نیست سیاستهای آمریکا و دستورات دیکته شده او را بپذیرد و چشم بسته قبول کند. خواستند این هدف را در پشت این ظواهر فریبنده پوشیده نگه دارند. این مسأله بسیار مهمی است. شما مسؤولان و عناصر تأثیرگذار در مسائل کشور هستید.

ضرورت شناخت زمینه و انگیزه های تهدید

البته ما بارها گفته ایم که به هیچ وجه نمی توانیم ادعا کنیم که ایران قطعاً مورد حمله قرار خواهد گرفت، نه؛ چنین چیزی معلوم نیست؛ اما قطعاً تهدید متوجه ماست. این ما هستیم که باید بتوانیم این تهدیدی را که متوجه ماست، خنثی کنیم و از بین ببریم و این احتیاج دارد به این که زبندگان و نخبگان کشور، مسؤولان و خواص که عمدتاً شما هستید - که در این مجلس جمع شده اید - موقعیت را درست بشناسید؛ وظیفه را درست تشخیص دهید؛ بار سنگین مسؤولیت را بر دوش خودتان درست حس کنید. ما امروز حق نداریم اشتباه کنیم. این تهدیدی که وجود دارد - چون رئیس جمهور آمریکا علناً و صریحاً اسم آورد؛ البته شصت کشور را مورد اشاره قرار داد؛ منتها سه کشور، از جمله کشور ما را اسم آورد - از لحاظ زمینه و انگیزه هایش یک قضیه مرکب و چند عنصری است که باید عناصر آن را شناخت.

ایران، عنصر اصلی تشکیل دهنده ی تهدید

عنصر اول، خود ایران، کشور عزیزمان است. کشوری که نیمی از سواحل خلیج فارس - یعنی عظیمترین و پربرکت ترین منبع انرژی امروز و فردای دنیا - در اختیارش است. موقعیت جغرافیایی، همسایگی خلیج فارس و ساحل داری نیمی از آن، علاوه بر ذخایر فراوان مادی که در کشور است، و همچنین ذخایر بسیار زیاد نیروی انسانی، خودش یک عنصر اصلی تشکیل دهنده این قضیه است.



عنصر دوم: نظام جمهوری اسلامی

عنصر دوم، نظام جمهوری اسلامی است. نظام مستقل، نظام عزت مدار، نظام شجاع، نظامی متکی به مردم، آن هم مردمی امتحان داده، مردمی حامل یک ایمان عمیق که نه در زبان بلکه در عمل و نه در یک عرصه بلکه در عرصه های گوناگون، این ایمان را تجسم بخشیدند و نشان دادند؛ مردمی به شدت متنفر از سلطه خارجی و دارای خاطرات بسیار تلخ از آنها. همان نکته ای که امام سجاد علیه السلام فرمود که «اگر نمی کردیم چه می شد»، این را یک روز مردم ایران در زندگی خودشان تجربه کردند. آن روزی که کشور به کودتای امریکایی 28 مرداد تهدید شد، اگر حضور مردم در صحنه تأمین می شد و مردم به صحنه می آمدند، بیست و پنج سال آن دیکتاتوری سیاه و از دست رفتن آن دوران بسیار حساس و مهم و هدر رفتن آن همه ثروت مادی و معنوی را تجربه نمی کردند. مردمی که نقطه مقابل این را هم تجربه کردند؛ یعنی در انقلاب اسلامی به صحنه آمدند، حضور پیدا کردند و دیدند چطور می توان با حضور در صحنه بدون سلاح، مستحکم ترین دژ استکبار را در منطقه تصرف کرد؛ می توان امریکا را از یک نقطه بسیار مهم و اساسی اخراج کرد؛ می توان امریکا را از ایران بیرون راند؛ پایگاه قدرت و نفوذ امریکا علیه تمام منطقه را تبدیل کرد به پایگاهی علیه منافع و سلطه گری امریکا. این را مردم امتحان کردند و دیدند.

هرگونه عزت و عظمتی، از راه فداکاری، شجاعت و اقدام می گذرد

در جنگ نیز همین طور بود. در جنگ هم عده ای تردید می کردند که چطور می خواهیم دفاع کنیم. آن وقتی که هزاران کیلومتر مربع از خاک ما زیر چکمه دشمن بود و دشمن در آن شرایط به ما پیشنهاد آتش بس و گفتگو و مذاکره می داد، عده ای بر امام و مسؤولان دیگر فشار می آوردند که آتش بس را قبول کنند. امام ایستاد؛ مردم ایستادند؛ مسؤولان ایستادند و نتایج شیرین این ایستادگی را دیدند. بله، هرگونه عزت و عظمتی، از راه فداکاری، شجاعت و اقدام می گذرد. با تسلیم شدن، با تن پروری، با تن ندادن به مشکل، هیچ قله ای به دست نمی آید. همین هایی که امروز شما می بینید در دنیا دانش و ثروت را جمع کرده و در اختیار مطامع خودشان قرار داده اند، اینها هم روزهای سختی را پشت سر گذاشتند؛ راههای دشواری را طی کردند. بزرگترین جرم حکومتیهای خودکامه و مستبد در طول تاریخ ما این است که نگذاشتند ملت در آن وقتی که باید با حضور خود، با شجاعت خود، منافع خود را تأمین کند، در میدان حاضر شود. اشرف افغان و محمود افغان و لشکریانشان اطراف اصفهان را گرفته بودند. مردم دلشان ول ول می زد برای این که بروند دفاع کنند؛ اما حاکمان تن پرور خودباخته ترسیده، نگذاشتند مردم از خودشان دفاع کنند. آنها تسلیم شدند و در واقع مردم را هم تسلیم کردند. نتیجه این شد که بعد از سالهای سخت و سیاه، وقتی که مهاجمان مجبور شدند از ایران خارج شوند، صدها و شاید دویست هزار نفر از زنان و دختران و نوجوانان ایرانی را با خودشان به اسارت بردند؛ یعنی حتی وقتی که می رفتند نیز این گونه با مردم رفتار کردند.

مهمترین کار امام، میدان دادن به انگیزه ها و احساسات مردم

مردم، مردمی آماده اند. مهمترین کاری که امام بزرگوار ما کرد، این بود که به انگیزه ها و احساسات مردم میدان داد؛ حضور مردم را ممکن کرد. امام در جنگ هیچ وقت الزام و اجبار نکرد که بروند، جوانان می آمدند التماس می کردند که بروند. نتیجه اش را ملت ایران دید؛ سربلندی خودش را مشاهده کرد؛ خفت و ذلت دشمن را به چشم خود دید؛ اقرار دنیا را به حقانیت و مظلومیت خودش - البته بعد از گذشت چند سال - به گوش خود شنید. ملتی مجرب، متکی به فرهنگی غنی، سرشار از سرچشمه های معنویت اسلام، با مسؤولانی بحمدالله آگاه، مستحکم و قوی. بنابراین یک عنصر، «ایران» با آن خصوصیات است؛ یک عنصر، این نظام و این مردمان با این خصوصیات، که به دام انداختن اینها، تسلیم کردن و به دنبال خود کشیدن اینها، کار آسانی نیست. تطمیع کردن و فریفتن اینها، انداختن یک گروه دست نشانده به جان این مردم - همچنان که در خیلی از کشورها این کار را می کنند - کار آسانی نیست.



عنصر سوم: خوي استکباري امريکا

عنصر سوم، خوي استکباري طرف مقابل است. امريکا احتياج دارد به اين که در سطح دنيا، دولت و حکومت و کشوري وجود نداشته باشد که عملاً ابرقدرتي او را زير سؤال ببرد. اين براي نظم نويني که تعريف و تصوير کردند، لازم است. نمي تواند ملتي را که از تهديدش نمي ترسد، از تطميش فریب نمي خورد و دنبال سياستهاي ديکته شده اش راه نمي افتد، سياست مستقلي دارد، قيموميت و آقابالاسري او را نمي پذيرد، تحمل کند.

عنصر چهارم: پوشاندن مشکلات داخلي

عنصر ديگري که در اين قضيه و تهديد تأثير حتمي دارد، مشکلاتي است که طرف مقابل دچار آن است. نبايد تصور کرد که امريکاييها از سر سيري و بي نيازي دنيا را تهديد مي کنند، نه ؛ اين طور نيست. مشکلات داخلي هست، رکود اقتصادي هست، تهديدهاي جدّي عليه حکومت صهيونيستي در فلسطين اشغالي هست - که سرنوشت اين حکومت بسيار مرتبط و نزديک به سرنوشت امريکااست - رونق دادن به وضع اقتصادي کشور از طريق معامله سلاح بين کمپانيها و دولت امريکا هست. اينها مسایل بسيار مهمي است که آنها را وادار مي کند به اين که چنين موضعي بگيرند، تا مشکلات داخلي را بپوشانند. در اين سخنراني کنگره، رئيس جمهور امريکا به مردم وعده مي دهد که مالياتها را کم مي کند و براي هر کلاس يک معلم کارآمد مي گذارد. اينها مشکلات آنهاست. از اين بالاتر، مشکلات اخلاقي است ؛ مشکلات دروني است ؛ توسعه روزافزون خشونت است ؛ توسعه روزافزون بي بندوباري و فساد اخلاقي است ؛ نابودي روزافزون خانواده در داخل امريکااست. اينها مشکلات کوچکي نيست. اينها درياهايي از لجن است که هر موجودي در آنها بيفتد - ولو به حجم امريکا - در آن غرق و خفه خواهد شد. در مواجهه با اينها، متوجه کردن افکار عمومي امريکا به يک دشمن و حادثه بيروني، بسيار مهم است. اين، جزو عناصر اصلي اين قضيه است.

عنصر پنجم: گسترش موج بيداري اسلامي

عنصر پنجم، گسترش موج بيداري اسلامي در دنياست. اين که متظاهران بگويند ما اسلام را قبول داريم، بنيادگرابي را قبول نداريم، اين ناشي از همان سطحي نگري و تحليلهاي ناشيانه اي است که اينها غالباً از دنياي اسلام داشتند و چوبش را هم خورده اند. امروز موج بيداري اسلامي يک واقعيت جدّي و يک حقيقت غيرقابل انکار است. امروز مسلمانها احساس مي کنند که مي توانند در دنيا، در وضعيت بشر، در سرنوشت خود، اثرگذار باشند. وقتي اين احساس در ملتها به يک نقطه معين برسد، تبلور و تجسم خواهد يافت و تبديل به واقعيتها خواهد شد. اين را مي دانند و از اين نگرانند. يک نمونه اش همين حادثه بسيار بي سابقه انتفاضه فلسطين است. شوخي است؟! مردمي بدون سلاح، بدون امکانات، در مقابل يکي از مجهزترين قدرتهاي اين منطقه، بدون هيچ قيد و شرطي مورد کشتار و قتل عام و فشارهاي گوناگون جسمي و روحي و اقتصادي قرار مي گيرند ؛ درعين حال ايستاده اند و هفده ماه است که اين انتفاضه را ادامه مي دهند. با کدام تحليل عادي و معمولي و سياسي مي شود اين را تحليل کرد؟ چرا ايستاده اند؟ چرا تسليم نمي شوند؟ چرا دشمن با همه فشارش نمي تواند اين ملت به جان آمده فلسطين را به زانو درآورد؟ اين ملت کوچک و محدود و محاصره شده را، که از هيچ جا به اينها کمکي نمي رسد. آن انگيزه و چشمه جوشاني که در دلهاي اينها وجود دارد که نمي گذارد اينها خسته شوند، کدام است؟ از کجا سرچشمه گرفته؟ آن عملي که مادر فلسطيني را وادار مي کند که فرزند خودش را ببوسد و براي کشته شدن بفرستد و بعد بگويد اگر صد تا بچه هم داشتم آنها را مي فرستادم، اين عامل چيست؟ اين عامل، عامل بسيار مهمي است. اين چه عملي است که در محاسبات سياسي، در گفتگوها، در مذاکرات ديپلماتيک و در معادلات کمپانيها نمي گنجد؟ اينها مي بينند اين را و از آن به شدت واهمه دارند. دنبال خشک کردن آن سرچشمه اند ؛ دنبال نابود کردن آن عامل برانگيزاننده و به وجود آورنده اند.

تهديد جدّي امريکا، متوجه ايران اسلامي



باید قضیه را با همه ابعادش دید. مسأله حالا این نیست که ادعا می شود چهار نفر از فلان کشور فرار کرده و به فلان کشور پناه آورده اند، تا امریکا با همه جسمش به جنگ این کشور بیاید، که ما می خواهیم با شما بجنگیم؛ چون چهار نفر به این جا فرار کرده اند. قضیه این نیست. این، ساده انگاری است. ابعاد قضیه بسیار عمیقتر است، که من به بعضیش اشاره کردم. حاصل جمع این عناصر همین می شود که تهدید جدی ای متوجه ایران اسلامی و نظام جمهوری اسلامی کنند.

نقطه سیاه فراموش نشدنی برای جامعه روشنفکری امریکا

البته طراح این سیاست، رئیس جمهور امریکا نیست؛ مختص به زمان او هم نیست. مردان پشت پرده سیاست در امریکا هستند که این کار را می کنند. البته موقعیتهای می تواند خواستههای بزرگ را دور یا نزدیک کند. به توجیه عوام فریبانه هم احتیاج دارند که این بیانیتهای روشنفکران امریکا متأسفانه متصدی این کار شده است که من نمی خواهم به آن بپردازم. این کار روشنفکران خود ماست؛ وظیفه اساتید و زیدگان و نخبگان سیاسی و فرهنگی کشور است که لایه لای این کلمات را بشکافند و آن حقیقت تلخی را که در بیانیتهای این به نام روشنفکری وجود دارد، بر ملا کنند. اما من همین قدر بگویم که با امضای این بیانیتهای از طرف تعداد معدودی - پنجاه و چند یا شصت نفر - از روشنفکران امریکایی، روشنفکری امریکا یک نقطه سیاه فراموش نشدنی پیدا کرد. روشنفکرانی که باید علناً و صریحاً با جنگ، با تعرض، با تجاوز، با کشتار بی حساب، مخالفت کنند و روشنفکران در امریکا در طول سالهای متمادی این کار را کرده اند، حالا بیایند حرکت کمپانیهای امریکایی را که می خواهند با نوک پیکان دستگاه سیاسی و ریاست جمهوری به پیش بروند، توجیه کنند و فتوای قتل عام صادر کنند؛ فتوای روشنفکری! بر سر سفره کمپانیهای صهیونیستی نشستند و فتوای قتل ملتها را صادر کردن، چیزی است که لکه ننگ آن از دامن هیچ روشنفکری - اگر مرتکب شود - پاک نخواهد شد و متأسفانه این روشنفکران اجاره ای، مرتکب چنین خطای بزرگی شدند.

اصول امریکایی، نمی تواند اصولی جهان شمول باشد

امریکاییها اصولی را به عنوان اصول امریکایی معرفی می کنند و می گویند این اصول، جهان شمول است. این اصول، آزادی انسان، آزادی فکر، کرامت انسان، حقوق بشر و از این قبیل چیزهاست. اینها اصول امریکاییند؟! مشخصه جامعه امریکایی امروز اینهاست؟! مشخصه حکومت امروز امریکا اینهایی است که شما ذکر کردید؟! آیا این حکومت نبود که بومیان اصلی سرزمین امریکا را قتل عام کرد؟ سرخپوستان امریکا را نابود کرد؟ آیا این حکومت و عوامل مؤثر در این حکومت نبودند که میلیونها آفریقایی را از داخل خانه هایشان به بردگی گرفتند و دختر و پسر جوان آنها را برای بردگی ربودند و سالهای متمادی با سخت ترین فاجعه ها با اینها رفتار کردند؟ امروز یکی از تراژدی ترین آثار هنری، اثری است به نام «کلبه عموتام» که زندگی برده داری را در امریکا نشان می دهد که شاید قریب دویست سال است که این نوشته هنوز زنده است. واقعیتهای امریکا این است؛ حکومت امریکا این است؛ آن مشخصه و ممیزه ای که نظام امریکایی به دنیا نشان داده، این است؛ نه آزادی انسان، نه برابری انسان. کدام برابری؟! شما هنوز هم بین سیاه و سفید برابری قائل نیستید. همین امروز هم از نظر شما رگه سرخ پوستی در یک نفر آدم در هر یک از مراحل گزینش اداری یک نقطه ضعف برای او محسوب می شود. برابری انسانها؟! آزادی فکر؟! شما حاضرید همین سخنرانی، یا سخنرانی آقای رئیس جمهور را در رسانه هایاتان در امریکا پخش کنید؟ اگر آن جا آزادی فکر و آزادی بیان هست، همین سخنرانی نیم ساعته آقای خاتمی را بردارید پخش کنید. کدام آزادی فکر؟! رسانه ها متنوع است، اما بند ناف همه متصل به دستگاه سرمایه داری و سرمایه داران بزرگ امریکاست که اکثریتشان در اختیار صهیونیستهاست! این معنی آزادی رسانه ها در امریکا است؟! چرا به مردم دنیا دروغ می گویند؟ اینها اصول امریکایی است؟! آن وقت می گویند اصول امریکایی جهان شمول است. شما کی هستید که به خودتان حق می دهید که برای بشریت، اصول جهان شمول وضع کنید؟ خوب؛ قبل از شما هم کمونیستها، اصول جهان شمول



داشتند؛ استالین هم اصول جهان شمول داشت؛ می گفت همه دنیا باید از من اطاعت کند؛ از این اصول باید پیروی کند. فاشیستهای دنیا هم به نظر خودشان اصول جهان شمول داشتند. این چه منطقی است که این اصول ماست؛ این اصول جهان شمول است، هر که در دنیا قبول نکند، باید برویم با بمب اتم او را بکوبیم. این منطق، منطق یک ملت آزاد است؟! این منطق، منطق یک دولتی است که حقیقتاً معتقد به کرامت انسان است؟! این طور به بشریت دروغ می گویند؟! بدترین جلوه روح استکباری یک قدرت

آن آقا در سخنرانی اش گفت هر که با ما نیست، بر ماست! چند بار این جمله تکرار شده است. این، بدترین جلوه روح استکباری یک قدرت و یک حکومت است. کی گفته که در مقابله با تروریسم شما حق دارید جلودار باشید؟ اگر ملاک، کشته شدگان شما به وسیله ترور است، بیایید ببینید در ملت‌های دیگر چقدر انسان با ترور کشته شده اند. همین امروز روزانه مردم فلسطین در خانه خودشان به وسیله غاصبان آن خانه صریحاً و علناً ترور و کشته می شوند. مگر حمله شما به ویتنام یک حرکت تروریستی نبود؟ مگر حمله شما به هیروشیما و ناکازاکی یک حرکت تروریستی نبود؟ مگر آن جا انسان‌هایی عمداً و با محاسبه و بدون این که شما آنها را بشناسید، با آتش قهر شما نسوختند؟ به چه حقی شما باید جلودار قافله مبارزه با تروریسم باشید؟ و به چه حقی شما باید تروریسم را معنا کنید؟ این چه استکباری است؟ این جاست که وقتی این حرف‌ها در دنیا پخش می شود و مردم دنیا این حرف‌ها را از آنها می شنوند، آن وقت می فهمند به چه علت انقلاب اسلامی از اول، استکبار و مستکبر را جزو واژه های منفی خود قرار داد و رویش تبلیغ کرد. معنی استکبار مورد نظر انقلاب اسلامی را مردم دنیا می فهمند.

مواضع روشن ما: تفاهم، همدلی و سیاست تنش زدایی

وجه بارز جامعه امریکایی - یعنی خشونت، سکس، رواج بی بندوباری، زورگویی افراد به یکدیگر، ناامنی در سایه زور - همه اینها را ندیده می گیرند و نگفته می گذارند. همچنانی که آن دولت به حق زورمندی خود اتکا می کند و به خودش حق می دهد که تجاوز کند، در خیابان‌های نیویورک و بعضی شهرهای دیگر امریکا نیز همین طور است؛ هر که زور داشته باشد، بتواند پول را از جیب دیگری به زور در بیاورد، در می آورد. هر کس سلاح دست داشته باشد و بتواند در مدرسه چهارتا همشاگردی خودش را بکشد، به خودش حق می دهد این کار را بکند. نتیجه این منطق همین است. اینها مشکلات بزرگی است که گریبانگیر آنهاست. آن وقت رئیس جمهور امریکا خطاب به ملت ایران می گوید به خانواده جهانی برگردید؛ به خانواده جهانی متصل شوید! یعنی شما با همه دنیا طرفید. جمهوری اسلامی ایران با همه دنیا طرف است؟! امروز این شما هستید که با تکروی خود، با قلدری خود، بتدریج از جامعه جهانی و خانواده جهانی فاصله می گیرید. ایران با دنیا مشکلی ندارد. ما با آسیا، اروپا، آفریقا و اکثر کشورهای دنیا روابطمان نزدیک، دوستانه و همراه با همکاری است. من خیلی دوست می داشتم امروز آقای رئیس جمهور فرصت می کردند گزارشی از سفر خودشان - این سفر اخیر که بسیار سفر موفقی بوده است - و از مذاکراتی که داشته اند در این جلسه بیان می کردند که گویا وقت نشد. تفاهم و همدلی ما با دنیا و سیاست تنش زدایی که با هر کسی که در صدد تنش با ما نباشد، ما با او در صدد تنش نیستیم و با هر کسی که میل به همکاری با ما داشته باشد، همکاری می کنیم، چیزی است که همه دنیا این را می دانند. مواضع ما مواضع روشنی است.

تهدید امریکا به چند کشور محدود نخواهد ماند

البته این را امروز خیلیها در دنیا فهمیده اند که اگر این روند قلدرمآبانه و تکررانه ادامه پیدا کند، این تهدید به چند کشور محدود نخواهد ماند؛ به دنیای اسلام هم محدود نخواهد ماند؛ همچنانی که اخیراً تهدید اتمی آنها به شکل غیررسمی ای نسبت به روسیه و چین بروز کرد. اینها اگر بتوانند اروپا را هم تهدید می کنند. این روند و این فرایند غلط و معیوب حدّ یقف ندارد. همه دنیا با او طرفند؛ هر کس که قدرت مطلقه او را انکار کند، با او طرف خواهد بود.



این مخصوص یک کشور و دو کشور نیست. این فرایند معیوب باید متوقف شود. وظیفه نخبگان، شناختن واقعیت

ما حالا در مقابل این پدیده قرار داریم. اولین وظیفه نخبگان کشور، شناختن واقعیت است؛ گزینش بهترین راه برای کشور و ملت و نظام؛ این وظیفه نخبگان است. بعضی ممکن است هیچ تهدیدی را متوجه نظام ندانند، بگویند نه، هیچ تهدیدی متوجه نظام نیست. بعضی ممکن است تهدید را قبول کنند، اما آن را متوجه به بخشی از نظام بدانند، نه به همه نظام و خود را خارج از آن بخش مورد تهدید بیندارند. بعضی نیز ممکن است تهدید را جدی بدانند، اما راه حل آن را تسلیم و پوزش خواهی گمان کنند. همه این راهها غلط است. تهدید هست، متوجه به همه نظام هم هست. هیچ کس خیال نکند که متجاوز مستکبر سرکش به چیزی کمتر از سلطه کامل قانع خواهد شد و به کسی ابقاء خواهد کرد. البته از تاکتیکهای شناخته شده و معروف و کهنه شده دنیا این است که سعی کنند در بین یک گروه دشمن، عده ای را علی العجاله از دایره دشمنی، خارج وانمود کنند تا بتوانند آن بخش دیگر را از بین ببرند، بعد هم به سراغ اینها بیایند. تهدید هست؛ تهدید، عمومی است. راه حل آن هم حفظ و افزایش عناصر قدرت در درون نظام است.

در مقابل اقدام به جنگ، دفاع همه جانبه

ما عناصر قدرت فراوانی داریم. اینها را باید حفظ کنیم و روزبه روز افزایش دهیم. ما ضعیف نیستیم، باید در مقابل تهدید آمادگی داشته باشیم. اگر نداریم، باید آمادگی ایجاد کنیم و اگر داریم، حفظ کنیم و افزایش دهیم. در مقابل اعلان جنگ، اعلان دفاع همه جانبه - روی «همه جانبه» تکیه و تأکید می‌کنم - و در مقابل اقدام به جنگ، اقدام به دفاع و ضربه متقابل.

عدم استقبال از جنگ

موضع ما چیست؟ ما از هیچ جنگی استقبال نمی‌کنیم؛ این را همه بدانند. این موضع متحد و یکپارچه همه مسؤولان نظام است؛ اجتناب از جنگ را وظیفه خودمان می‌دانیم. معتقدیم رویکرد کنونی آمریکا، منطقه و دنیا را به بی‌ثباتی می‌کشد. در عین حال معتقدیم که آمریکا در برآورد تواناییهای خودش دچار مبالغه است. همه عناصر لازم برای آنچه که آنها می‌خواهند به دست بیاورند، موشک و اتم نیست؛ خیلی چیزهای دیگر لازم است که آنها ندارند. در مورد تواناییهای ملت بزرگ، منطقه حساس و مسؤولان هوشیار ما هم دچار غفلتند. ما تواناییهای انسانی داریم، تواناییهای جغرافیایی داریم. منطقه ما، منطقه بسیار حساسی است. بی‌ثباتی در این منطقه دنیا را بی‌ثبات می‌کند. اینها حقایق بسیار مهمی است که باید به آن توجه داشته باشیم. جمهوری اسلامی ایران هم «طالبان» نیست که بند نافش به یک کشور بیگانه وصل بود، لذا وقتی که بند ناف را قطع کردند، به خودی خود از بین رفت. جمهوری اسلامی کشوری بزرگ، با مردمی بزرگ، با امکاناتی فراوان، با سرزندگی و نشاط فراوان، با عقبه طولانی در همه دنیای اسلام و با قدرت بازدارندگی بسیار بالاست. جمهوری اسلامی قابل مقایسه با جاهای دیگر نیست.

پای فشاری بر حق و به کارگیری عقل و تدبیر و حزم

آنچه که جان کلام طرف آمریکایی است این است؛ به ما می‌گویند ضعیف باشید، وابسته باشید، دست نشانده باشید، تا به شما حمله نکنیم و این چیزی است محال. ما ضعیف نیستیم، قوی هستیم، عزیز هستیم، سربلند هستیم. نه ملت ما، نه دولت ما، نه تاریخ ما و نه فرهنگ ما اجازه تسلیم در مقابل هیچ دشمنی را نمی‌دهد و این ملت به هیچ وجه تسلیم نخواهد شد. موضع ما پای فشردن بر حق و به کار گرفتن عقل و حزم و تدبیر است و تنها راه حفظ کشور را همین می‌دانیم. باید مواضع برحق خودمان را حفظ کنیم و باید عقل و تدبیر و حزم را در همه مراحل به کار بندیم. در این دوره نخبگان وظایف سنگینی دارند و این دوره، دوره آزمایش مهمی است:

روزگاری شد و کس مرد ره عشق ندید
حالیا چشم جهانی نگران من و توست



چشم تاریخی، نگران من و توست. امروز شما صحنه گردانان و قهرمانان و کارگردانان اصلی یکی از مقاطع مهم تاریخ کشور هستید؛ باید حواستان را خوب جمع کنید. خوشبختانه اصلی ترین بخشهایی که این مسائل به آنها ارتباط پیدا می کند - یعنی شورای عالی امنیت ملی و همه جریانهایی که از بخشهای گوناگون دولتی و حکومتی به این شورا وصل می شود - فعالند و مشغول فعالیتهای خوبی هستند. دستگاههای دیگر هم باید بر تلاش و جدیتشان بیفزایند.

انجام وظایف قانونی به بهترین وجه

یک «باید» حتمی داریم و یک «نباید» حتمی. باید حتمی این است که همه باید آن وظایفی را که به صورت قانونی برعهده آنهاست، به بهترین وجه انجام دهند. این، اساس کار است. یعنی بخشهای گوناگون دولتی اگر می خواهند وظیفه حقیقی خود را انجام دهند، آن کاری را که برحسب قانون برعهده آنهاست، خوب، کامل و سالم انجام دهند. همه بخشهای گوناگون کار خود را درست انجام دهند. بخشهایی هم هستند که مخصوص دورانی شبیه این دوراند. آنها هم باید کار خودشان را به بهترین وجه انجام دهند. این، آن باید حتمی است؛ متعلق به همه ما هم هست. این لحظه های حساس در تاریخ کشورها و ملتها برای خود آن کسانی که در این لحظه ها زندگی می کنند، ممکن است عادی جلوه کند؛ اما برای کسانی که در آینده قضاوت خواهند کرد، امروز هر کدام از این حرکات مهم است. هر اظهار و سکوتی، هر حرکت و اقدامی زیر ذره بین آیندگان خواهد بود؛ همچنان که امروز هم زیر ذره بین کرام الکاتبین هست؛ مأموران الهی مواظب اعمال ما هستند: «و کنت انت الرقیب علی من ورائهم و الشاهد لما خفی عنهم». هر حرکت امروز شما می تواند تأثیرگذار باشد. پس بایستی با دقت، مراقب هر حرفی، هر اقدامی، هر موضعگیری ای؛ هر گفتنی و هر نگفتنی باشیم. این، آن باید لازم است.

مرعوب دشمن نشوید

یک نباید لازم هم داریم و آن مرعوب نشدن است. بزرگترین خطا و زیان و خطر برای یک کشور در چنین شرایطی این است که دشمن احساس کند که توانسته است او را مرعوب کند. اصلاً یکی از ابزار ابرقدرتها مرعوب کردن است. گاهی اوقات هیبت ابرقدرتی در مقابل ضعفا تأثیرش از سلاح بیشتر است. بعضی کسان از ترس ابرقدرت همان بلایی را سر خودشان می آورند که آن ابرقدرت ممکن است سر آنها در بیاورد. مرعوب نشوید! بعضی کسان در گفتگوهای گوناگونی که این روزها وجود دارد، طوری حرف می زنند، به گونه ای عمل می کنند که آن انضباط لازمی را که در این شرایط، کشور به آن احتیاج دارد، بر هم می زنند. به نظر ما برخی از روی کج سلیقگی است و برخی نیز نتیجه همین مرعوب شدن است.

مذاکره با ظالم و زورگو، برطرف کننده هیچ مشکلی نیست

چنین نیست که کسی خیال کند که حالا ما در این شرایط راه حلیمان این است که به خود این ظالم زورگویی تهدیدکننده مراجعه کنیم؛ با خود او صلاح مشورت و مذاکره کنیم! مذاکره راه حل نیست؛ مذاکره برطرف کننده هیچ مشکلی از این قبیل مشکلات نیست. این کشورهای دیگری که مورد تهدید قرار گرفته اند، باب مذاکره شان با آمریکا باز است؛ روابط هم دارند؛ درعین حال مورد تهدیدند. ممکن است مذاکره باشد، جنگ هم باشد؛ ممکن است مذاکره نباشد، جنگ هم نباشد؛ ممکن است جنگ باشد، اما همراهش عزت و پیروزی باشد؛ ممکن است جنگ نباشد، اما همراه نبودن جنگ، ذلت و اسارت باشد. این طور نیست که کسی خیال کند حالا اگر چنانچه رفتیم و گفتیم شما چه می فرمایید، شما که این قدر عصبانی هستید، یک چیزی بگو، مسأله حل خواهد شد. عزم و توکل، عامل تعیین کننده است. خودباختگی و رعب نیز از آن طرف عامل تعیین کننده است.

ما در دنیا اهل مذاکره ایم

ما در دنیا اهل مذاکره ایم. بنده از زمان ریاست جمهوری همیشه به وزارت خارجه و دستگاههای گوناگون تأکید می



کردم که بروید با دولتها و کشورها صحبت کنید، در مجامع جهانی شرکت کنید. به رؤسای جمهور بعد از ریاست جمهوری خود همیشه تأکید می‌کردم که مسافرت کنید؛ در مذاکرات شرکت کنید و ارتباط داشته باشید؛ رفت و آمد داشته باشید. مبنائاً به مذاکره معتقدم؛ اما مذاکره با که و بر سر چه؟ مذاکره برای رسیدن به یک قدر مشترک؛ دو طرف باید همدیگر را قبول داشته باشند؛ یک حدّ وسطی هم وجود داشته باشد؛ مذاکره کنند تا به این حدّ وسط برسند. آن طرفی که شما را اصلاً قبول ندارد، با اصل وجود شما به عنوان جمهوری اسلامی طرف است، با او چه مذاکره ای می‌توانید بکنید؟! او صریحاً می‌گوید که با نظام دینی مخالف است؛ با نظام جمهوری اسلامی بخصوص، مخالف است؛ چون منشاء حرکت بیداری مسلمانان در دنیا شده است. او صریحاً حرکت اصلاح طلبی را در ایران به معنای حرکتی بر ضدّ نظام اسلامی می‌داند؛ این مجموعه برادران و خواهران ما را که تحت نام اصلاح طلب هستند، اصلاً اصلاح طلب نمی‌داند! او کسانی را اصلاح طلب می‌داند که می‌خواهند نه سر به تن این جناح باشد، نه سر به تن آن جناح؛ اصلاً می‌خواهند نظام اسلامی نباشد. بنابراین با کسی که با اصل نظام اسلامی مخالف است و چنانچه یک حرکتی بکند، یک دوستی ای با کسی ابراز کند، حتماً از روی تاکتیک و برای فریب است، با این چه مذاکره ای می‌شود کرد؟ این مذاکره به چه نتیجه ای ممکن است منتهی شود؟

مذاکره باید از موضع قدرت و قوّت باشد

مذاکره باید از موضع قدرت و قوّت باشد. کسانی که در شرایط تهدید به فکر مذاکره می‌افتند، ضعف خودشان را با صدای بلند اعلام می‌کنند. این حرکت بسیار غلطی است. امام بالاتر از مذاکره را گفتند، فرمودند: اگر امریکا آدم شود، ما با او رابطه هم برقرار می‌کنیم؛ یعنی اگر از خوی استکباری دست بردارد؛ مانند یک طرف برابر، و نخواهد اهداف خودش را در داخل ایران تعقیب کند، در آن صورت او هم مثل بقیه دولتها خواهد بود. اما واقعیت این نیست؛ واقعیت غیر از این است. آنها هنوز خوابِ دوران سلطه زمان پهلوی را می‌بینند؛ به فکر بازگشتن همان دوره و سلطه هستند. آنها با یک نظامی که مستقل است و می‌خواهد سیاست خودش را داشته باشد، حرف خودش را بزند، از دین خودش، از عقاید خودش، از فرهنگ خودش الهام بگیرد، با همه وجود مخالفت؛ گرچه امروز به صراحت این را نمی‌گویند، اما در گوشه و کنار حرفهایشان هست.

امریکا از اصل تفکر اسلامی عصبانی است

امریکا با اسلام، ولو اسلام غیرحکومتی - همان اندازه ای که امروز در عربستان سعودی و مصر هست - هم مخالف است. اگر به فرض محال، امریکاییها مقاصدشان را در این جا بتوانند تحقق ببخشند، آن وقت معلوم خواهد شد که موضعگیریهایشان در مقابل آنها چیست. به من گزارشی دادند که مأموران امریکایی به یکی از وزرای یکی از کشورهای اسلامی معروف گفته بودند شما باید در کتابهای درسیتان مسائل دین و جهاد را کمتر یاد بدهید؛ چرا این مطالب را در کتابهای درسیتان می‌آورید؟ قضیه این طوری است. اینها با اصل اسلام، با اصل تفکر اسلامی، تفکری که دارند خودش را وادار می‌کند که از هیچ قدرت مادی مرعوب نشود و واهمه پیدا نکند، ناراحت و عصبانیند. و این خاصیت قرآن و اسلام است.

اتفاق نظر مسؤولان در مقابل قلدری دشمن

عناصر قدرت را باید حفظ کنیم. مهمترین عنصر قدرت ما، مردم هستند و بزرگترین عاملی که این مردم را در صحنه و فعال نگه می‌دارد، ایمان و اتحاد آنهاست. من خواهش می‌کنم دوستان ما در مذاکراتشان، در حرفهایشان طوری حرف نزنند که در دل مردم شبهه عدم اتحاد و وحدت به وجود آید. رئیس جمهور محترم به درستی گفتند که امروز بحمدالله بین مسؤولان کشور در این زمینه های مورد بحث، هیچ اختلافی نیست؛ همه یکسان فکر می‌کنند؛ همه به ایستادگی، مقاومت، تسلیم نشدن و پای فشردن بر موضع حق فکر می‌کنند؛ کسی جز این فکر نمی‌کند؛ مردم هم همین را می‌خواهند؛ مردم از دیدن موضع متحد مسؤولان لذت می‌برند و شاداب می‌شوند؛ چرا که مردم،



مؤمنند. فریب تبلیغات دشمن را نباید خورد که می گویند مردم از نظام جدا شده اند؛ این طور نیست. مردم علاقه مند و مؤمن به نظام اسلامی اند و حقاً و انصافاً در تمام مراحل، وفاداریشان را نشان داده اند. ما مسؤولان کوتاهیهای زیادی کرده ایم؛ اما مردم کوتاهی نکرده اند؛ باز هم نمی کنند؛ ما هم باید کوتاهی نکنیم. مسؤولان بخشهای مختلف بایستی وظایفی را که در قانون برای آنها مقرر شده است، کامل، سالم و به بهترین وجه تقدیم مردم کنند. این حق مردم ماست؛ این یکی از مهمترین عناصر وحدت ماست.

اختلاف بین مسؤولین، مهمترین مشوّق دشمن

هر گونه بروز اختلافی، دشمن را تشویق به حمله می کند. کسانی هستند که می گویند: دشمن را تشویق به حمله نکنید، بنده هم موافقم؛ دشمن را نباید تشویق به حمله کرد؛ اما می دانید چه چیزی دشمن را تشویق به حمله می کند؟ مهمترین مشوّق دشمن به حمله این است که احساس کند در بین مسؤولان کشور اختلاف وجود دارد؛ در بین سیاستمداران و زیدگان سیاسی اختلاف وجود دارد. این اتحاد و وحدتی که بنده و همه مسؤولان این همه روی آن تأکید می کنیم، این اتحاد و اتفاق نظر در مسائل گوناگون سیاسی نیست. ممکن است در زمینه های اقتصادی و سیاسی بین مسؤولان اختلاف نظر باشد؛ اما در مورد لزوم مقاومت و ایستادگی ملت ایران در مقابل زورگویی و قلدری دشمن، اتفاق نظر است. همه بایستی بر این موضع اتفاق نظر داشته باشند که دارند؛ باید این را ابراز هم بکنند؛ باید این اتفاق نظر و وحدت نظر را صریحاً بگویند. هر چیزی که این اتحاد را به هم بزند و نشان دهنده اختلاف باشد، دشمن را تشویق خواهد کرد. آن کسانی که صدای خودشان را با استفاده از کانالهای نامشروع و نامبارک دستگاههای وابسته به سازمانهای اطلاعاتی دشمن در دنیا پخش می کنند و جمهوری اسلامی را به رضاخان قلدر و کله مناره سازی نادر تشبیه می کنند، اینها مشوّق دشمنند؛ اینها کسانی هستند که دشمن را تشویق می کنند.

زنده بودن درسهای امام در دلهای ما

البته خدا را شکر می کنیم که دلهای ما را با ایمان به خودش قرص کرده است؛ خدا را شکر می کنیم که درسهای امام بزرگوار ما را در دلهای ما زنده نگه داشته است؛ خدا را شکر می کنیم که آن شخصیت را که تجسم تقوا و شجاعت و توکل به خدا بود، تجسم قدرت خدا در وجود انسان بود، او را به ما نشان داد؛ او را دیدیم و حجت بر ما تمام شد؛ خدا را شکر می کنیم که دلها به این حقایق متوجه شدند. روزبه روز این حقایق را با توجه به خدا در دلهایتان عمیقتر کنید. بایستید که حق با شماست و پیروزی هم متعلق به شماست.

پروردگارا! برکات و رحمت و هدایت خودت را بر ما نازل کن. پروردگارا! این حضور و موقف ما در اجتماع امروز را و آنچه که گفتیم و شنیدیم، برای خودت و در راه خودت، مقبول درگاهت قرار بده. پروردگارا! اسلام و مسلمانان را سربلند کن؛ دشمنان اسلام و مسلمین را منکوب کن. پروردگارا! به محمد و آل محمد قلب مقدس ولی عصر ارواحنافداه را از ما راضی و خشنود کن؛ کمک خودت و یاری آن بزرگوار را شامل حال ما بگردان. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته